

Rethinking the concepts of “Towachi” and “Jarchi (Town Crier)”

Yazdan Farrokhi¹

Abstract:

Purpose: The purpose of this research is to evaluate the viewpoint that considers the term "Towachi" as a common and influential position in the Timurid Military Organization and was replaced by another position called "Jarchi(town crier)" in the Safavid Empire. Towachi used to have duties such as organizing the army and monitoring its quantity and quality. Based on mentioned viewpoint, it can be inferred that the position of "Jarchi" used to have the same duties after the omission of "Towachi". However, this claim is very vague and controversial considering historical texts.

Method and Research Design: Historical texts were critically studied and analyzed in a descriptive and analytical way.

Findings and Conclusion: Findings show that apart from Jarchi's duty such as delivering message and orders, especially in the battle, there is no historical relationship between Jarchi and Towachi. Therefore, the mentioned claim about the exact concept of the two positions and their duties cannot be confirmed.

Keywords: Towachi, Jarchi(Town Crier), Military Organization, Chapar, Timurid Empire, The Safavid Empire.

Citation: Farrokhi, Y. (2023). Rethinking the link between “Towachi” and “Jarchi”. *Ganjine-ye Asnad*, 33(1), 56-76 | doi: 10.30484/ganj.2023.3050

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

I. Associate Professor, Department of History, Payame Noor University, Tehran, I. R. Iran
y_farrokhi@pnu.ac.ir

Copyright © 2023, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«129»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2023.3050

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 33, No.1, Spring 2023 | pp: 56 - 76 (21) | Received: 18, Jun. 2022 | Accepted: 7, Oct. 2022

Historical research



تأملی در پیوند منصب «تواچی» و «جارچی»

یزدان فرخی^۱



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

چکیده:

هدف: هدف این پژوهش ارزیابی دیدگاهی است که «تواچی» به عنوان یکی از مناصب متداول و صاحب نفوذ در تشکیلات نظامی تیموریان از دوره صفویه به منصب دیگری به نام «جارچی» تحول پیدا کرده است و از آنجاکه این مدعا مناقشه برانگیز است، پژوهش حاضر به بررسی مدعای مذکور و سنجش آن با منابع تاریخی می پردازد.

روش/ رویکرد پژوهش: پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و عمدتاً با رویکردی انتقادی به طرح دیدگاه پژوهش گران و بررسی دقیق متون می پردازد.

یافته ها و نتیجه گیری: دستاورد پژوهش حاضر نشان می دهد که به غیر از وظیفه ای که جارچی در زمینه رساندن پیام و فرمان های صادر شده -به ویژه در صحنه نبرد- انجام می داده است، میان این منصب با منصب تواچی مناسبتی تاریخی دیده نمی شود و نمی توان مدعای یاد شده درباره یکسانی معنای این دو منصب و وظایف آن ها را ثابت کرد.

کلید واژه ها: تواچی؛ جارچی؛ مناصب لشکری؛ چاپار؛ دوره تیموری؛ دوره صفوی؛ سنگلاخ.

استناد: فرخی، یزدان. (۱۴۰۲). تأملی در پیوند منصب «تواچی» و «جارچی». *گنجینه اسناد* ۳۳(۱)،

doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳,۳۰۵۰ | ۷۶-۵۶

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

y_farrokhi@pnu.ac.ir



گنجینه اسناد

۱۲۹

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا(چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا(الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۳,۳۰۵۰

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC, ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۳، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۲ | صص: ۵۶ - ۷۶ (۲۱)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۵

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

اصطلاح «تواچی»^۱ واژه‌ای با ریشه مغولی است (Doerfer, 1963, p260). به‌تازگی نیز ادعا شده‌است که تواچیان گروهی در دربار مغولان بودند که به کار «استخدام لشکر و بازرسی و عرض لشکر و نظارت یاسا (مجازات اعدام و قتل)» می‌پرداختند (زائری و فاطمی، ۱۳۹۳، ص ۵۲). ولی کاربرد این واژه در دوره حکمرانی مغولان در ایران و دست‌کم تا پیش از روزگار برپایی حکومت تیموریان، در متون فارسی دیده نشده‌است.

بررسی متون فارسی دوره مغول از جمله جهانگشای جوینی (جوینی، ۱۳۸۵)، جامع‌التواریخ (همدانی، ۱۳۷۳)، تاریخ اولجایتو (فاشانی، ۱۳۸۴)، مجمع‌الأنساب (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶) و دست‌کم متون تاریخی تا هنگام تألیف دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب (نگارش نهایی به سال ۷۶۷ق) نشان می‌دهد که واژه تواچی در متون فارسی آن روزگار کاربردی نداشته‌است (نخجوانی، ۱۳۹۵). کتاب دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب نوشته محمدبن هندوشاه نخجوانی دیوان‌سالاری آگاه و خبره در عرصه‌های اداری و اواخر ایل خانی و روزگار شیخ‌اویس جلایری (حکمرانی ۷۵۷ تا ۷۷۷ق) است و به‌کارنرفتن واژه تواچی در مجموعه اصطلاحات و مناصب اداری و نظامی این کتاب و دیگر منابع فارسی آن دوره و پیش‌از آن، نشانه ابهام موضوع و مناقشه‌برانگیز بودن سرشت ادعای یادشده است (و نیز نک: شریک‌امین، ۱۳۵۷؛ موسوی، ۱۳۸۴، صص ۵۷-۹۰).

به‌هرروی واژه تواچی از روزگار تیموریان، در مجموعه واژگان تشکیلات حکومتی ایران نمودار شده‌است و دست‌کم تا روزگاری پس از روی کار آمدن حکومت صفوی نیز کاربرد داشته‌است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۹۴۶). زهربرن از پژوهش‌گران دوره صفوی، معتقد است که وظایف منصب تواچی در زمینه «گردآوری سپاه» پیش از نبرد، از حدود نیمه سده هفدهم میلادی / یازدهم قمری برعهده «محصلان» نهاده شده‌است (زهربرن، ۱۳۴۹، ص ۳۱، پانویس ۱۴۴) و پژوهش‌گر دیگری چنین عنوان کرده‌است که «تواچی» در حدود دهه ۱۶۴۰م/۱۰۵۰ق حذف شده^۲ و از آن‌پس نام خود را به «جارچی» داده‌است (فلور، ۱۳۹۷، ص ۴۴۱) و البته این دیدگاه به‌گونه‌ی پذیرفته شده‌است (Melville, 2008, pp 580-581). روی‌هم‌رفته معنای سخن اخیر آن است که منصب «جارچی» همان وظایف منصب «تواچی» در دوره پیش‌از آن را داشته‌است؛ ولی چنان‌که نشان داده خواهد شد، این دیدگاه نیز پرسش‌برانگیز است.

در لغت‌نامه‌های معاصر از جمله دهخدا پذیرفته شده‌است که «تواچی» همان «جارچی» باشد (و آن عبارت از شخصی بود که از جانب پادشاهان و فرماندهان به ایصال احکام و رسانیدن فرامین مأمور شود) (دهخدا، ۱۳۷۵، ص ۷۰۸۳؛ ذیل واژه «تواچی»). سپس در

1. tovāči

۲. از این رو طبیعی است که در کتاب دیوانی تذکره‌الملوک (میرزا سمیع‌ا، ۱۳۷۸) این اصطلاح به‌کار نرفته باشد.



فرهنگ سخن با تلفظی غیراصیل، تقریباً همان معنای پیشین دهخدا مطرح شده است؛ توچی: «مأمور دیوانی یا سپاهی که فرمان پادشاهان و حکام بزرگ را ابلاغ یا اجرا می‌کرد» (انوری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۹۴۶؛ دولت‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸). این دیدگاه بدون ارزیابی، به بهره‌برداری مصححان متون شاخص دوره تیموری و پس از آن هم رسیده است و آن‌ها هم توچی را همان «جارچی» یا «مأمور بردن فرمان» معرفی کرده‌اند (برای نمونه: حاج‌سیدجوادی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۰، پانوش ۱؛ عشیق، ۱۳۸۲، ص ۵۱۰؛ میرمحمدصادق و نوایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۵۹؛ نصیری، ۱۳۸۳، ص ۴۷۳).

باین‌همه چنان‌که روشن شده است، واژه «توچی»^۱ و «جارچی» ریشه‌ای مغولی دارند. توچی: «بازرس لشکر که باید تعداد، ماهیت و وضعیت لشکرهای تابع خان را نظارت می‌کرد و دستورهای خود را به آن‌ها می‌رساند» (Doerfer, 1963, p260) و جارچی: «منادی، فریادکننده فرمان فرمانروا» معنی شده است (Doerfer, 1963, p277). حال این ابهام در میان می‌آید که چگونه امکان دارد یکی از این دو واژه اداری مغولی مشخص که هر یک معنا و ریشه و ازگانی بسیار متفاوتی داشته‌اند، در همان زبان مشخص جایگزین دیگری شود؟! به عبارت دیگر چگونه دو واژه اداری مغولی می‌توانسته است به جای یکدیگر به کار رود؟! در پژوهش حاضر ضمن تردید درباره پیوند اخیر این دو منصب و ترتیب جایگزینی واژگان یادشده، این پرسش مطرح شده است که پیوند میان توچی و جارچی چه بوده است و چگونه پژوهش‌گران به چنین دیدگاهی رهنمون شده‌اند؟

در پاسخ به پرسش اخیر این فرضیه مطرح می‌شود که گویا معنای مطرح شده در برخی از فرهنگ لغات تاریخی متأخر درباره واژه‌های اخیر و نیز برداشت شتاب‌زده و نادرست پژوهش‌گران معاصر از متون تاریخی موجب شده است تا چنین پیوندی میان انتقال وظایف این دو منصب و دو واژه پذیرفته شود.

از میان آثاری که درباره واژه «توچی» و «جارچی» ابراز نظر کرده‌اند و پیش‌از این نیز به شماری از آن‌ها اشاره شد، پژوهشی در دست نیست که به ابهام و مشکل یادشده اختصاص یافته باشد؛ البته در مدخل «جارچی» در دانش‌نامه جهان اسلام، به ماهیت این مسئله اشاره شده و به صورت بسیار کوتاه به آن دیدگاه پرسش‌برانگیز اشاره شده است (معصومی، ۱۳۹۳).

به‌هر روی پژوهش و معناکاوی دقیقی از کارکردهای واژه «توچی» در دوره تیموریان را می‌توان در آثار فوربر منز مشاهده کرد. او به‌طور کلی وظیفه توچیان را بازرسی لشکریان تعریف می‌کند (Manz, 2007, p15) و نیز حدود گسترده‌ای از کارکردهای ایشان را دربرگیرنده سرپرستی و نظارت بر شمار و کمیت، و شرایط و تجهیزات نیروها می‌داند. ضمناً توچی استخدام نیروها برای لشکرکشی، انتقال فرمان‌ها به نیروهای نظامی و ایجاد

۱. پیتر جکسون معتقد است که «دوا» فرزند «بَراق» و خان اولوس چغتای (۶۸۱ تا ۷۰۶ق) صورت نوشتاری دیگری یعنی «تو» داشته است (Jackson, ۱۹۹۱, pp ۳۴۶-۳۴۴). باین‌حال به‌دقت روشن نیست که آیا این نام با منصب موردبحث این مقاله پیوندی داشته باشد یا نه؟



نظم میان ایشان را برعهده داشته‌است و گاهی این کارها را مستقیم و گاهی با واسطه انجام می‌داده‌است (Manz, 1989, p173). تواجی در نگاه‌داشتن شمار و کمیت لشکریان باید اطمینان پیدا می‌کرد که امرا و حاکمان الوس^۱ و ولایات نیروهای نظامی مقتضی را فراهم کرده باشند و آن‌ها را به‌شیوه مطلوبی تجهیز و آماده کرده باشند (Manz, 1989, p84). به‌طور کلی چنین برداشت می‌شود که تیمور در سازمان‌دهی لشکریان خود، این مرتبه را با اختیاراتی فراوان ایجاد کرد تا ضمن نظارت دقیق بر رؤسای قبایل - با هدف جلوگیری از قدرت‌گیری ایشان - بتواند نیروهای نظامی را سامان‌دهی کند.

۲. تواجی در متون تاریخی

چنین می‌نماید که وظایف این مقام پدیدار شده در روزگار تیمور، در دوره پیش از چیرگی مغولان در دست «عارض» و تشکیلات وابسته به آن مقام بوده‌است. فخر مبارک‌شاه در سرزمین هندوستان و در سده هفتم - که دیگر منصب عارض در سرزمین‌های شرق خلافت اسلامی رایج نبود - بخشی از وظایف عارض و دیوان عرض را در کتاب خود بر شمرده‌است. سامان‌دهی، نظارت و آماده‌سازی لشکریان برای پیکار، و تقسیم غنائم و مواردی مانند آن بخشی از وظایف این مقام بوده‌است. او بر این باور است که «عارض» پشتیبان و مادر و پدر لشکر باشد و قوت و اعتماد لشکر بر عارض باشد» (فخر مدبر (مبارک‌شاه)، ۱۳۴۶، ص ۲۷۷). هنگامی که مغولان بر سرزمین‌های اسلامی چیرگی یافتند، تشکیلات حکومتی این سرزمین‌ها را بر هم زدند و از آنجا که برجسته‌ترین ویژگی حکومت مغول، سرشت نظامی آن بود، بیشترین دگرگونی‌هایی که ایشان در تشکیلات اداری ایجاد کردند نیز در حوزه نظامی گری بود.

به‌هر روی، «دیوان عرض» پیشینه تاریخی بسیار کهنی داشت و به روزگار باستانی ایران بازمی‌گشت. این دیوان در حکومت‌های ایرانی سرب‌آورده در قلمرو خلافت عباسی و به‌ویژه از روزگار صفاریان نمود دوباره و پیوستگی پیدا کرده‌است (Bosworth, 1997, pp 265-266). چنین تصریح شده‌است که با برافتادن خوارزمشاهیان، تشکیلات دیوان عرض هم منسوخ شده‌است. جوینی از این رویداد با جزئیات سخن می‌گوید و حکایتی هم درباره ناکارآمدی و عیبناکی این تشکیلات به‌میان آورده‌است (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۲۲-۲۳).

به گزارش اخیر جوینی، اختیارات این منصب به امرای ده، صد، هزار، و تومان واگذار شده بود و گذشته از این، مغولان چند منصب ایجاد کردند که وظایف «صاحب دیوان عرض» یا «عارض» را انجام می‌دادند.^۲ از جمله این مناصب که در دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب بازتاب یافته‌است، منصب «بوکاولی»^۳ و «یساولی»^۴ لشکر است که بخشی از

۱. الوس: مخفف اولوس (olos): طایفه؛ قبیله؛ جماعت؛ ایل.

۲. به‌هر روی منصب عارض بازهم در روزگار غازان‌خان، در ضمن اصلاحاتی که رشیدالدین در روزگار ایشان برمی‌شمرد، به‌میان آمده‌است؛ ولی چنین می‌نماید که این پدیداری گذرا بوده‌است و کارکرد آن هیچ‌گاه پیشینه کهن مقام عارض را نمی‌نماید و به‌صورت محدود جایگاه مالی‌اداری آن را در پیوند با لشکر بازگو می‌کند (همدانی، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۱۴۸).

۳. منصبی که از جمله وظیفه تأمین تجهیزات و مایحتاج لشکریان و تقسیم غنائم را بر دوش داشته‌است.

۴. منصبی که از جمله وظیفه نظم و نسق و ترتیب قرارگرفتن لشکریان را در هنگام نبرد و دیگر گردهمایی‌هایی مانند قوریلنای بر دوش داشته‌است.



وظایف سامان‌دهی لشکر، نظارت بر ایشان و دیگر امور آمادگی نظامی را بر دوش داشتند (نخجوانی، ۱۳۹۵، ج ۲، صص ۵۱۷-۵۲۲)؛ ولی همان منبع، بدون اینکه از منصب مشخصی نامی به میان بیاورد، به وظیفه «جمع کردن امرای لشکر» اشاره کرده است (نخجوانی، ۱۳۹۵، ج ۲، صص ۵۱۴-۵۱۵) که شاید بخشی از همان کار «تواچی» در روزگار تیموری باشد؛ ولی روی هم رفته، چنان‌که پیشتر هم اشاره شد تا پیش از حکومت تیمور، تواچی اصطلاحی شناخته شده در متون فارسی محسوب نمی‌شود.

هنگامی که تیمور به قدرت رسید، میراث‌دار آشوب و درهم‌ریختگی اوضاع سیاسی اجتماعی پس از فروپاشی حکومت ایل‌خانان شده بود که از آن به دوره فترت و ملوک‌الطوایفی نیز یاد می‌شود و مهم‌ترین ویژگی آن نبود تمرکز سیاسی و سامان استوار امور حکمرانی بود (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰، صص ۵۵۲) و از این رو گمان می‌رود که تیمور ناچار بود نظمی دوباره ایجاد کند و در این میان، لازم بود تا نخست قدرت امرای نظامی بر جای مانده از حکومت مغول، زیر تسلط او درآید؛ بنابراین می‌توان گفت که در راستای ایجاد سامان نوینی که تیمور بر پا ساخت، منصب تواچی پدیدار شده است.

از سوی دیگر گمان می‌رود که کهن‌ترین متنی که به منصب تواچی اشاره کرده است، ظفرنامه شامی است که نویسنده آن در رکاب تیمور رهسپار بوده و از ساختار حکومتی او آگاهی فراوانی داشته است. او این کتاب را حدود سال ۸۰۴ تا ۸۰۶ قمری به دستور تیمور نگاشته است و در کتاب خود از دو تن از بزرگان نظامی بلندجایگاه در تشکیلات حکمرانی تیمور به نام «علی سلطان تواچی» (شامی، ۱۳۶۳، صص ۱۸۶ و ۱۹۷) و «محمد تواچی» یاد می‌کند (شامی، ۱۳۶۳، صص ۲۰۲ و ۲۰۵). دیگر اینکه حافظ ابرو (وفات ۸۳۴ق) درباره کسی از خاندانی مشهور و متنفذ و منسوب به جد پنجم تیمور به نام «امیر شیخ‌لقمان» سخن می‌گوید که در هنگام نگارش کتاب زبدة‌التواریخ (آغاز ۸۲۶ق تا ۸۳۰ق) و دوره حکمرانی شاهرخ منصب «امیرتومان و تواچی لشکر» را در دست داشته است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۳۹-۴۰).

هم‌چنین سمرقندی چند دهه پس از آن درباره درگذشت همان «امیر شیخ‌لقمان برلاس» ذیل رویدادهای سال ۸۴۰ق از «دیوان تواچی» سخن به میان می‌آورد و عبارت سمرقندی آن است که «امیر شیخ‌لقمان برلاس که در دیوان تواچی امیرالأمرا بود و با حضرت خاقان سعیدشرف قربت و نسبت قرابت داشت...» (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۳، صص ۴۶۸). از این گزارش چند نکته برداشت می‌شود: نخست آن‌که تیمور ایجادکننده تشکیلاتی در حد اندازه یک دیوان بوده است. دیگر آن‌که شخصی را بر آن گماشته که لقب عالی مرتبه «امیرالأمرا» داشته است و سرانجام آن شخص از نظر وابستگی خاندانی به تیمور ممتاز



بوده‌است و گویا این منصب خطیر و حساس که باید در راستای سیاست نوین تیمور با هدف تسلط بر رؤسای قبایل جاه‌طلب کار می‌کرده، در دست اشخاص معتمد نهاده می‌شده‌است.

ظفرنامه اثر یزدی (نگارش نهایی ۸۳۱ق) وظیفه تواچی را به‌طور کلی «ضبط سپاه» و «احتیاط یورت» معرفی می‌کند (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۴۹) و در جای دیگر آن را «تالی منصب سلطنت» جای می‌دهد (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۰۷). این گستردگی حدود قدرت، اهمیت جایگاه و نفوذ تشکیلات دیوان زیردست تواچی را نشان می‌دهد.^۱

این جایگاه در روزگار آق‌قویونلو ادامه پیدا کرده و از متن رساله «عرض سپاه اوزون‌حسن» - که در صحرای بند امیر فارس در حضور خلیل میرزا فرزند اوزون‌حسن اجرا شده‌است و جلال‌الدین دوانی (متوفی ۹۰۸ق) آن را مشاهده و توصیف کرده‌است - برمی‌آید که «امیر اعظم امیر حسن بیگ تواچی» به فرمان اوزون‌حسن کار سرپرستی عرض لشکریان را برعهده داشته و در این زمینه بالاترین مقام بوده‌است. برپایه گزارش یادشده، وظیفه «تواچی گری» او، هم جنبه «دبیری» داشته‌است و هم وجه مربوط به «رسوم لشکرداری» را و از این رو او وظیفه داشته‌است تا بر هر دو جنبه، امارت و سرپرستی داشته باشد و نظم و ترتیبی به آن واقعه سیاسی، نظامی و اداری بدهد و هرکس را «علی حسب اختلاف مراتبهم» جای دهد (دوانی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲). تواچی در تشکیلات خود اطلاعات و مشخصات لشکریان را در بایگانی و سابقه‌ای ثبت می‌کرده‌است که از آن به «دفتر تواچی» یاد می‌شود (دوانی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵).

در فرمانی که به انشای خواندمیر و احتمالاً در حدود ۹۲۵ یا ۹۲۷ق نگاشته شده‌است، درباره جایگاه «امارت دیوان تواچی» همان شرح وظایف در پیوند با سپاه برشمرده شده‌است و به تعبیری «انجاح مُلتمَسات لشکریان» و رسیدگی به امور ایشان را در بالاترین مرتبه وظیفه او می‌داند. هم‌چنین درباره جایگاه و «شوکت» این مقام، از روش «سلاطین جهانگیر» در اعتلای این مقام، سخن گفته‌است و آن را «ثانی امر سلطنت» دانسته‌است (صفت گل، ۱۳۸۵، صص ۲۷۹-۲۸۱).

سرانجام در روزگار صفوی، در پی اصلاحات شاه‌عباس اول برای سامان‌دهی لشکریان و سازمان حکومت، این منصب و تشکیلات آن از میان رفت. در کتاب «القباب و مواجب دوره سلاطین صفویه» که یکی از متون شاخص دیوانی دوره صفوی است، این تحول به روشنی بیان شده‌است و در بخشی که «مناصب موقوف و متروک» به دست شاه‌عباس اول را نگاشته‌است، به منصب «تواچی باشی» اشاره کرده و وظیفه او را چنین توصیف کرده‌است: هنگامی که «سفر و یساقی^۲ روی می‌داد، به‌عهده او می‌شد که سپاه را اخبار

۱. این واژه در ادبیات منظوم فارسی روزگار تیموریان نیز راه خود را باز کرده و محمدبن حسام خوسفی (درگذشته به سال ۸۷۵ق) از اهالی خراسان در متن غزلی از این واژه با عنوان منصبی بلندپایه، در کنار یارغوچی - صاحب‌منصب پدیدآمده در دوره مغول - بهره برده‌است: «یرغوچیان چشم‌سیاهت به یک نظر/ ملک دل خراب به یرغو گرفته‌اند/ تواچیان ابروی شوخت هزار دل/ هر دم بدان کمانچه ابرو گرفته‌اند، (خوسفی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۹). مصحح در حاشیه متن به‌تبعیت از معنای لغت‌نامه‌های معاصر تواچی را «چارچی» معنی کرده‌است (خوسفی، ۱۳۶۶، ص ۶۸۱).

۲. یساقی: ظاهراً در اینجا فرمان آماده‌باش نظامی است که از سوی فرمانروا صادر می‌شده‌است.



نماید» و درزمینه تعیین مکان مجادله در روز نبرد، تعلیم و آموزش جنگ به سپاه، تعیین جای و مکان هریک از مجاهدین و غازیان در نبرد، ملاحظه نمودن مجاهدت و جان فشانی لشکریان در صحنه نبرد به منظور قدردانی و تعیین جایزه برای ایشان، نیز نقشی مؤثر داشت (نصیری، ۱۳۷۱، صص ۳۳-۳۴). نویسنده کتاب یادشده هم اشاره می کند که این منصب متروک، در روزگار پیشین «بسیار معتبر» بوده است.

حال این ابهام پیش می آید که چرا باوجود اینکه وظایف گوناگونی برای منصب و تشکیلات دیوان توچی برشمرده شده است، پژوهش گران گوناگون -چنان که اشاره شد- و نیز پیش از همه «جین دینای»^۱ و به پیروی از او «ولادیمیر مینورسکی» (Minorsky, 1939, p163, Footnote 2) بر معنای «جارچی» تأکید و پافشاری می کنند؟! و به تازگی -چنان که پیشتر هم اشاره شد- این دیدگاه پیش کشیده شده است که پس از متروک شدن منصب توچی وظایف آن در دست «جارچی» نهاده شده است!؟

۳. پیوند میان توچی و جارچی

آنچه درباره «جارچی» در متون تاریخی گزارش شده است، به پیام رسانی و بردن فرمان های صادره از فرمانروا محدود است و شاید کهن ترین کاربرد آن در متون فارسی در کتاب عالم آرای امینی (تألیف در حدود ۸۹۲ تا ۸۹۷ق) باشد که تنها یک بار و به معنای کسانی از آن یاد شده است که اعلام فرمان «جار» فرمانروا را برای گردهم آیی لشکریان برعهده داشتند (خنجی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹؛ و نیز: معصومی، ۱۳۹۳).

تذکره الملوک جارچی را مقامی در حدّ و اندازه ای فرومرتبه توصیف می کند؛ به گونه ای که در بخشی از شرح وظایف «تفنگچی آقاسی»، «جارچی» را فرومرتبه تر از مقام های نظامی ای چون «مین باشی، یوزباشی» و زیردست «تفنگچی آقاسی» قرار می دهد (میرزاسمیعا، ۱۳۷۸، ص ۹). در خلاصه التواریخ قاضی قمی (متوفی ۱۰۱۵ق) وظیفه یافتن الاغ های گمشده لشکر بر دوش «جارچی» گزارش شده است (قاضی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۶) و روی هم رفته مرتبه او در حدّ و اندازه منصبی با عنوان «رابط» میان فرمانده و نیروهای زیردست توصیف شده است (مینورسکی، ۱۳۷۸، ص ۹۱) که برای نمونه طی عملیات جنگی فرمانها را بر لشکریان ابلاغ کند (فلور، ۱۳۹۷، ص ۴۴۱) و گویا «جارچیان توپخانه» نیز چنین فعالیت و وظایفی بر دوش داشته اند (میرزارفیعا، ۱۳۸۵، ص ۲۰۱). دیگر متون اداری دوره صفوی نیز همین معنای یادشده را از جارچی به دست می دهند (نصیری، ۱۳۷۱، ص ۱۷).

بنابراین وجه اشتراک میان جارچی و توچی، در احضار و فراخواندن نیروهای نظامی و ابلاغ فرمانها بوده است؛ ولی به هرروی در تعریف و معناکاوای مفاهیم و واژگان، وجه

1. Jean Deny (12 July 1879-
5 November 1963)



افتراق آن‌ها اهمیت بیشتری دارد. تواچی از روزگار تیموریان، منصبی بسیار بلندمرتبه داشته‌است و چنان‌که اشاره شد در حدّ و اندازه امیرتومان قرار داشته‌است؛ ولی جارچیان، زبردست مقام‌های دیگر دربار یا اردو قرار داشته‌اند. هم‌چنین جارچی پیش از میان رفتن «تواچی» از تشکیلات اداری، وجود داشته‌است و وظایف پیشین خود را ادامه می‌داده‌است و در متون دوره آق‌قویینلو و صفوی هم همان کارکردهای پیش از آن را داشته‌است. وظایف تواچی نظارت و بازرسی و سامان‌دهی لشکریان و شماری از وظایف عارض در روزگار پیش از مغول (چنان‌که پیش‌تر اشاره شد) بود و به‌سختی ساده وظایفی بسیار فراتر از جارچی داشت. ولی چگونه است که به‌دلیل وجود نوعی وجه همکاری میان ایشان، این‌همانی و یکسانی بین ایشان دیده شده‌است؟! و حتی ادعا شده که وظایف تواچی به‌دست جارچی داده شده‌است!

۴. محتوای گزارش سنگلاخ

از آنجاکه پژوهش‌گران مدعی ارتباط بین تواچی و جارچی، به کتاب «سنگلاخ» نوشته میرزاهمدی‌خان استرآبادی استناد کرده‌اند، بنابراین ضروری می‌نماید که به آن پرداخته شود. میرزاهمدی‌خان استرآبادی (متوفی حدود ۱۱۸۰ق) هنگامی که این کتاب را می‌نوشته (حدود ۱۱۷۲ یا ۱۱۸۲ق)، بیش از یک سده و چند دهه از برچیده‌شدن واژه «تواچی» از متون فارسی و تشکیلات اداری می‌گذشته‌است و می‌توان گفت استرآبادی در این هنگام درباره‌ی واژه‌ای مطرود و متروک سخن می‌گفته‌است.

او در ذیل این واژه ضمن آنکه می‌گوید «تواچی: جارچی باشد»، می‌نویسد: «شخصی بود که از جانب پادشاه و فرماندهان به ایصال احکام و رسانیدن فرامین مأمور شود» (استرآبادی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۸۳۹؛ استرآبادی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹). او دو شاهد از روزگار تیموریان به‌میان می‌آورد که یکی مأمور گردآوردن لشکر و دیگری مأمور اجرای حکم کشتن سه تن از درباریان میران‌شاه فرزند تیمور در تبریز، به‌فرمان تیمور است (استرآبادی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۸۳۹).

حتی این شواهد که استرآبادی پیش آورده‌است نیز نشان می‌دهد که معنای تواچی فراتر از آن جارچی یا پیام‌رسان و منادی‌گر محدود و ساده‌است. آن مأموری که فرمان یافته بود تا در دربار فرزند تیمور در تبریز چند تن از درباریان او را اعدام کند باید اختیارات و نفوذ بسیار زیادی می‌داشت تا شأن و جایگاه دربار میران‌شاه را فرو نگاهد^۱ و این امر فراتر از خبررسانی ساده‌ای است که در معنای واژه جارچی نهفته‌است و یا از وظایف او قابل درک است.

۱. این استناد، از کتاب *مجالس‌النفائس* امیرعلی‌شیرنواپی آورده شده‌است و برای ترجمه فارسی کهن این متن نیز محتوا و اصطلاح «تواچی» نقل شده‌است (نواپی، ۱۳۳۳، صص ۱۲۳-۱۲۴).



روایت مشابه دیگری هم در این زمینه در اواخر دوره تیموری از عبدالواسع نظامی باخرزی (متوفی ۹۰۹ق) درباره روزگار عبدالرحمن جامی در دست است که همان مضمون پیشین را دارد و «تواچی» را مأمور مخصوصی از سوی حکمران تیموری معرفی می‌کند که وظیفه اجرای فرمان را برای اخراج چند صاحب‌منصب از قلمرو و از محدوده «ممالک محروسه» برعهده داشته‌است (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۵). مصحح متن در معنا و توضیح «تواچی» آن را «گونه‌ای از شحنه، نوعی از داروغگان» دانسته‌است (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، ص ۳۷۶)؛ به‌هرروی این معنا هم محدود به خوانش متن مذکور است و پیش‌زمینه تاریخی و سرنوشت این واژه در اواخر دوره تیموری را در نظر نیاورده‌است. باین‌همه، روایت‌های یادشده، تواچی را تنها مأموری مخصوص برای اجرای احکام پراهمیت و خطیر (به‌ویژه تویخ و مجازات) معرفی می‌کند و وظایف لشکری و نظامی در آن دیده نمی‌شود؛ هم‌چنین نشانه‌ای از یکسانی و همانندی‌ای که استرآبادی بر آن تصریح کرده‌است نیز در آن دیده نمی‌شود و معلوم نیست چگونه استرآبادی از آن دو نمونه یادشده، میان دو منصب تواچی و چارچی یکسانی دیده‌است!^۱

به‌هرروی این دیدگاه واژه‌شناختی استرآبادی درباره این واژه تاریخی متروک - که پژوهش‌گران معاصر و به‌ویژه فرهنگ‌نویسان فارسی معاصر بسیار به آن استناد کرده‌اند - به او محدود نیست و چنین می‌نماید که حتی پیش‌از آن نیز فرهنگ‌نویس دیگری، تداعی دیگری - به‌جز آنچه در دوره تیموری رواج داشته‌است - از کار «تواچی» در ذهن داشته‌است. نصیری که در حدود ۱۰۹۵ق و در اواخر دوره صفوی کتاب خود را نگاشته‌است، «تواچی» را ذیل واژه‌های ترکی گویش «رومی»، چنین تعریف می‌کند: «چاپار؛ و بعضی چاپاری را گویند که شتر دواند» (نصیری، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲) و سپس «چاپار» را کسی تعریف می‌کند که «به ایلغار^۲ رود» (نصیری، ۱۳۹۲، ص ۱۵۰).

اگر پذیرفته شود که نصیری در این دو تعریف دقت کافی داشته‌است، برپایه آن تعریف، می‌توان گفت که تواچیان گروهی از لشکریان و جنگاورانی بودند که با حالت جنگی و نظامی به جایی هجوم می‌بردند. نصیری این اصطلاح را برای ترکی «رومی» (رایج در سرزمین عثمانی) مصطلح دانسته‌است و به‌هرروی نشان می‌دهد که اصطلاح «تواچی» در این فاصله کوتاه متروک شدنش در قلمرو صفوی، در میان گویشوران ترکی رومی، معنای آن‌قدر دگرگونی پیدا کرده‌است.

اگرچه این گزارش، بر پیچیدگی معناکاوایی واژه تواچی در متون فارسی می‌افزاید، ولی در متون روزگار صفوی «چاپار» به معنای پیک، پیام‌رسان، مأمور ابلاغ فرمان و مراسلات نیز به‌کار رفته‌است (نصیری، ۱۳۷۳، صص ۱۱۵، ۱۲۸، ۲۱۴؛ عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، ۱۳۸۴،

۱. هم‌چنین پژوهش‌هایی که به تازگی انجام شده‌اند نیز درباره چارچی اطلاعی به دست نمی‌دهند تا بتوان برپایه آن‌ها، این معنا و وظایف را تأیید کرد (نک. معصومی، ۱۳۹۳).
۲. ایل‌غار: حمله و یورش.



ص ۶۱۵؛ حسینی خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲، ص ۵۷۷) و از این رو میان آن تعریفی که نصیری آورده با ماهیت کار «جارچی» که میرزامهدی‌خان استرآبادی گفته‌است، تفاوت زیادی در ماهیت موضوع اطلاع‌رسانی و پیام‌رسانی دیده نمی‌شود و در عین حال اشاره نصیری نکته‌ای افزوده‌است که می‌تواند درک او و حتی آنچه را پس از آن از سوی استرآبادی درباره واژه متروک «تواچی» وجود داشته‌است بیان کند. اشاره به چاباری که «شتر» خوانده می‌تواند این گمان را پیش آورد که شاید او واژه «تواچی» را به صورت «تواچی» خوانده‌است و با آن شخصی که در زبان ترکی «دَوَچِی» (شتربان) نامیده می‌شود، نسبتی دیده‌است.

اینکه واژه «دَوَچِی» به معنای شتربان با واژه «تواچی» چه نسبتی دارند و چه اندازه امکان دارد که در زبان ترکی «ت» آغاز این واژه به صورت «د» خوانده شود، موضوع پژوهش حاضر نیست؛^۱ ولی ناگفته پیداست که با گذشت زمانی پس از متروک شدن واژه «تواچی» در تشکیلات اداری و رخت‌بر بستن آن از متون فارسی، معناکاوای درباره این واژه و وظایف آن نیز در میان لغت‌شناسان دوره متأخر دستخوش ابهام و اشکال شده‌است و آنچه در خاطرها مانده بوده‌است، نقش «تواچی» در گردآوردن لشکریان، و یا مأموری بلندپایه بوده‌است که به ابلاغ و اجرای حکم می‌کوشیده‌است و بی‌گمان تحقیق این لغویان یادشده، مبتنی بر خوانش متن روزگار تیموری و پس از آن نبوده‌است.

چنین می‌نماید که اظهار نظر لغویان مذکور همراه با ریشه‌شناسی این واژه مغولی نبوده‌است و برای نمونه به معنای نخستین شمارشگر یا حسابدار^۲ و یا آن معنایی که باتوجه به سرشت این واژه پس از آن پدیدار شده‌است، یعنی بازرس لشکر هم توجه نکرده‌اند و در نتیجه آنچه پیش آورده شده‌است، با معنای لغوی و تاریخی هم‌خوانی کاملی ندارد و قیاس ایشان گمراه‌کننده شده‌است.

افزون‌براین در متون تاریخ‌نگاری دوره افشار به‌ویژه در «جهانگشای نادری» نوشته خود میرزامهدی‌خان استرآبادی نیز «جارچی» به همان معنای منادی‌گر و رساننده پیام به کار رفته‌است و در تشبیهی درباره جارچی از عبارت «جارچیانِ بلندآوازِ عرعر و صنوبر، توپوز و شش‌پر از بر خویش بر دوش گرفتند» استفاده شده‌است (استرآبادی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۱)؛ بنابراین با در نظر گرفتن اینکه استرآبادی معنای جارچی در روزگار خود را با دقت به کار برده‌است، می‌توان چنین استنباط کرد که دست‌کم استرآبادی درکی متفاوت از معنای واژه متروک «تواچی» و وظایف آن داشته‌است که با آنچه از روزگار تیمور تا شاه‌عباس اول متداول بوده‌است، تفاوت فراوانی دارد.^۴

به‌سخنی دیگر، آنچه استرآبادی از واژه «تواچی» عرضه داشته، معنایی بوده‌است که در روزگار او برداشت می‌شده‌است و یا دست‌کم استرآبادی چنین برداشت کرده‌است و

۱. پیشتر درباره نام «دوا» و «توا» شاه‌زاده چنگیزی هم گفته شد که تبدیل حرف‌های «د» و «ت» پیش آمده‌است.
 ۲. در میان پژوهش‌گران ایرانی، ذبیح‌الله صفا به این معنا توجه کرده و ضمن گزارش واژگانی که در اثر چیرگی ترکان در زبان فارسی نفوذ یافته‌اند، این واژه را «حسابدار» معنا کرده‌است (صفا، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۴۸).
 ۳. توپوز: چماق؛ گرز.
 ۴. نکته دیگری نیز که به احتمال در این استنباط از منصب تواچی در روزگار متأخر، تأثیرگذار بوده است، کاربرد واژه «جار» در هنگام اشاره به «تواچی» یا «تواچیان» است. برای نمونه در انشای خوانده‌میر همه صاحب‌منصبان لشکر و به‌طور کلی «لشکریان ممالک و ولایات» را موظف کرده‌است تا «به جار و بلجار او حاضر شوند» (صفت گل، ۱۳۸۵، ص ۲۸۰) و شاید با از دست رفتن جایگاه و کارکرد تواچی، تنها، وظیفه مطلع کردن و فرمان گردآوردن لشکریان یا به اصطلاح «جار و بلجار» او در ذهنیت نویسندگان متأخر بر جای مانده بوده باشد.



از این رو، مشکل از آنجا آغاز می‌شود که پژوهش‌گران معاصر، در معناکاوای از واژه «توآچی» به سنگلاخ تکیه کرده‌اند. به‌سخنی دیگر معنای واژه‌ای متروک و کهنه، از متنی متأخر برگرفته شده و به آن استناد شده‌است.^۱

از این رو یکی از سرچشمه‌های مهم این گفته پژوهش‌گران که «پس از ناپدیدشدن توآچی در متون فارسی روزگار صفوی، بعداً بانام جارچی از آن یاد شده‌است»، مستند به سخن استرآبادی در کتاب سنگلاخ است و چنان‌که گفته شده‌است میان «توآچی» و «جارچی» این‌همانی و یکسانی مطلق در نظر گرفته‌است. البته در این میان گمان می‌رود که اشتراک و ظایف به‌ویژه در زمینه هماهنگی میان نیروهای جنگی، ارسال پیام‌ها و فرمان‌ها در صحنه پیکار و پدیدآمدن منصب‌هایی مانند «جارچی توپخانه» هم زمینه را برای پذیرش آن تعریف مبهم و پرسش‌برانگیز برای کسی چون استرآبادی و حتی پژوهش‌گران معاصر فراهم کرده‌است.

۵. نتیجه

اصطلاح «توآچی» به منصبی اشاره دارد که تیمور در راستای ایجاد بنای تشکیلات حکومت خود و اصلاحات نظامی به‌کار گرفت و از آن‌پس در متون فارسی پدیدار شد. این منصب متنفذ در روزگار تیموری تا هنگام اصلاحات شاه‌عباس اول صفوی، وظایف مهمی در امر سامان‌دهی لشکر و نظارت و ارزیابی بر کمیت و کیفیت ایشان و تلاش برای افزایش توان جنگاوری ایشان پیش‌از نبرد، هنگام نبرد، و پس‌از نبرد برعهده داشت؛ ولی پس‌از شاه‌عباس اول این منصب متروک و حذف شد. از آنجاکه ادعا شده‌است که از روزگار شاه‌عباس اول به‌بعد، منصب «توآچی» جایگاه خود را به «جارچی» داده و از آن روزگار «توآچی»، به‌نام «جارچی» خوانده شده‌است، بنابراین ضرورت داشت که میان این دو واژه که ریشه‌ای مغولی دارند، اشتراک و همانندی وجود داشته باشد و از همه مهم‌تر متون و اسناد تاریخی این موضوع را تأیید کنند.

ولی دست‌آورد پژوهش حاضر نشان می‌دهد که میان این دو واژه از نظر ریشه‌وارژگانی و سرشت وظایف تاریخی، یکسانی و همانندی وجود ندارد. جارچی واژه و اصطلاحی نیست که پس‌از متروک‌شدن منصب توآچی از تشکیلات اداری و متون تاریخی، به‌جای آن پدیدار شده باشد و پیش‌از آن روزگار هم منصب «جارچی» وجود داشته‌است و کارکردهای پیشین خود را پس‌از متروک‌شدن توآچی در دوره شاه‌عباس اول، ادامه داده‌است و چنان‌که نشان داده شد، وظیفه‌ای تازه بر دوش آن مقام گذاشته نشده‌است و سرانجام در سنجش با توآچی، مرتبه‌ای دون‌مایه در تشکیلات دوره صفوی داشته‌است.

۱. استفاده از چنین شیوه‌ای برای پژوهش تاریخی پرسش‌برانگیز است و برای تعریف و معناکاوای از واژه‌ای تاریخی در حوزه تشکیلات اداری و نظامی ضروری است که به متن اسناد تاریخی همان دوره مراجعه شود و برای تکمیل اطلاعات، با احتیاط لازم از متون متأخر استفاده شود.



می‌توان گفت تنها درزمینه مشترکی مانند اطلاع‌رسانی و رساندن فرمان‌ها و دستورها و شغل «رابط» میان فرمانده و لشکریان، «جارچی» به تشکیلات «تواچی» یاری می‌رسانده‌است و دیگر اینکه در برخی موارد «تواچی» وظیفه ابلاغ و اجرای فرمان‌های ویژه و مهم فرمانروای تیموری را بر دوش داشته‌است؛ وظیفه‌ای که به‌نظر می‌رسد بالاتر از شوکت و جایگاه جارچی بوده‌است.

ولی می‌توان گفت سرچشمه این‌همانی و یکسان‌پنداشتن «تواچی» با «جارچی»، تعریفی است که فرهنگ‌های لغت دوره متأخر و به‌ویژه «سنگلاخ» از واژه تواچی به‌دست داده‌اند. باین‌همه آنچه این تعاریف سست و ناستوار را ترویج کرده‌است، روش غیراصولی پژوهش‌گران تاریخ و مصححان متون در بهره‌برداری از متنی متأخر و نسنجیدن آن با متون و اسناد کهن و معتبر بوده‌است.

منابع

- استرآبادی، میرزاهدی‌خان. (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*. (عبدالله انوار، مصحح). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- استرآبادی، میرزاهدی‌خان. (۱۳۸۴). *فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ از سده دوازدهم هجری*. (روشن خیابوی، کوشش‌گر). تهران: مرکز.
- استرآبادی، میرزاهدی‌خان. (۱۳۹۴). *فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ (در مشکلات لغات آثار ترکی امیرعلی شیرنویسی)*. (ج ۱). (حسین محمدزاده صدیق، مصحح). تبریز: اختر.
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۰). *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه*. تهران: خیام.
- انوری، حسن. (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*. (ج ۳). تهران: سخن.
- جوینی، عطاملک. (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*. (محمد قزوینی، مصحح). تهران: میراث مکتوب.
- حاج‌سیدجوادی، سیدکمال. (۱۳۸۰). *حاشیه بر زبده‌التواریخ*. (ج ۱). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حافظ ابرو، عبدالله‌بن لطف‌الله. (۱۳۸۰). *زبده‌التواریخ*. (ج ۱). (سیدکمال حاج‌سیدجوادی، مصحح). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی خاتون‌آبادی، سیدعبدالحسین. (۱۳۵۲). *وقایع السنین و الاعوام*. (محمدباقر بهبودی، مصحح). تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- خنجی، فضل‌الله‌بن روزبهان. (۱۳۸۲). *عالم‌آرای امینی*. (محمداکبر عشیق، مصحح). تهران: میراث مکتوب.
- خوسفی، محمدبن حسام. (۱۳۶۶). *دیوان محمد بن حسام خوسفی*. (احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، مصححان). مشهد: سازمان حج و اوقاف و امور خیریه.
- دولت‌آبادی، عزیز. (۱۳۸۶). *فرهنگ واژه‌های ترکی و مغولی در متون فارسی*. تبریز: دانشگاه تبریز.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۵). *لغت‌نامه فارسی*. تهران: دانشگاه تهران.



- رهربرن، کلاوس میشل. (۱۳۴۹). *نظام ایالات در دوره صفویه*. (کیکاوس جهاننداری، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۳۸۳). *مطلع سعّدین و مجمع بحرّین*. (ج ۳). (عبدالحسین نوایی، مصحح). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- شامی، نظام‌الدین. (۱۳۶۳). *ظفرنامه: تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی*. (فلیکس تاور، مصحح؛ پناهی سمنا، کوشش گر). تهران: بامداد.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی. (۱۳۷۶). *مجمع‌الأنساب*. (میرهاشم محدث، مصحح). تهران: امیرکبیر.
- شریک‌امین، شمیمس. (۱۳۵۷). *فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول*. تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. (ج ۴). تهران: فردوس.
- صفت‌گل، منصور. (۱۳۸۵). *پژوهشی درباره مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر*. توکیو: مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا.
- عالم‌آرای شاه‌اسماعیل. (۱۳۸۴). (اصغر منتظر صاحب، مصحح). تهران: علمی-فرهنگی.
- عشقی، محمداکبر. (۱۳۸۲). *حاشیه بر کتاب تاریخ عالم‌آرای امینی*. تهران: میراث مکتوب.
- فخر مدبر (مبارک‌شاه)، محمدبن منصور. (۱۳۴۶). *آداب حرب و شجاعه*. (احمد سهیلی خوانساری، مصحح). تهران: اقبال.
- فلور، ویلم. (۱۳۹۷). *دیوان سالاری عصر صفوی*. (حسن زندیه، مترجم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله‌بن محمد. (۱۳۸۴). *تاریخ اولجایتو*. (مهین همبلی، مصحح). تهران: علمی-فرهنگی.
- قاضی قمی، احمدبن شرف‌الدین. (۱۳۸۳). *خلاصه‌التواریخ*. (ج ۱). (احسان اشراقی، مصحح). تهران: دانشگاه تهران.
- میرزافعی، محمدرفع. (۱۳۸۵). *دستورالملوک*. (محمداسماعیل مارچینکوفسکی، مصحح؛ علی کردآبادی، مترجم). تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- میرزاسمیعا، محمدسمیع. (۱۳۷۸). *تذکرةالملوک*. (محمد دبیرسیاقی، مصحح). تهران: امیرکبیر.
- میرمحمدصادق سعید؛ نوایی، عبدالحسین. (۱۳۸۷). *حاشیه بر ظفرنامه*. (ج ۲). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مینورسکی، ولادمیر. (۱۳۷۸). *سازمان اداری حکومت صفوی*. (مسعود رجب‌نیا، مترجم؛ محمد دبیرسیاقی، کوشش گر). تهران: امیرکبیر.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه. (۱۳۹۵). *دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب*. (ج ۲). (علی‌اکبر احمدی دارانی، مصحح). تهران: میراث مکتوب با همکاری دانشگاه اصفهان.
- نصیری، محمدابراهیم‌بن‌زین‌العابدین. (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*. (محمدنادر نصیری‌مقدم، کوشش گر). تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- نصیری، محمدرضا. (۱۳۸۳). *حاشیه بر فتوحات شاه‌ی*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نصیری، محمدرضا؛ نصیری، عبدالجمیل. (۱۳۹۲). *فرهنگ نصیری: ترکی جغتایی، رومی، قزلباشی، روسی و قلماقی به فارسی*. (حسن جوادی و ویلم فلور، مصححان). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نصیری، میرزاعلی نقی. (۱۳۷۱). *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*. (یوسف رحیم‌لو، مصحح). مشهد: دانشگاه فردوسی.
- نظامی باخرزی، عبدالواسع. (۱۳۷۱). *مقامات جامی: گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان*. (نجیب مایل هروی، مصحح). تهران: نی.
- نوائی، امیرعلی شیر. (۱۳۲۳). *تذکره مجالس النفائس*. (علی اصغر حکمت، مصحح). تهران: بانک ملی ایران.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ* (تاریخ مبارک غازانی). (ج ۲). (محمد روشن و مصطفی موسوی، مصححان). تهران: البرز.
- یزدی، شرف‌الدین. (۱۳۸۷). *ظفرنامه*. (ج ۱). (سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوائی، مصححان). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

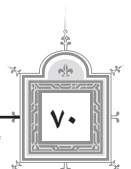
مقاله

- زائری، قاسم؛ فاطمی، شمس. (۱۳۹۳). «مطالعه نقش جارچی و تحولات آن در نظام روابط اجتماعی ایران». فصل‌نامه *گنجینه اسناد*، سال ۲۴، دفتر سوم، پاییز، صص ۴۴-۶۱.
- دوانی، جلال‌الدین. (۱۳۸۰). «عرض سپاه اوزون‌حسن». چاپ‌شده در کتاب: *دفتر تاریخ: مجموعه اسناد و منابع تاریخی*. (جلد ۳). صص ۷۷-۱۳۳. (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: بنیاد موقوفات محمودافشار.
- معصومی، محسن. (۱۳۹۳). «جارچی». چاپ‌شده در: *دانش‌نامه جهان اسلام*. (ج ۹). نسخه برخط به نشانی: <https://rch.ac.ir/article/Details?id=10181>
- موسوی، مصطفی. (۱۳۸۴). «واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهانگشای جوینی». فصل‌نامه *آینه میراث*، سال سوم، شماره پیاپی ۳۰ و ۳۱، پاییز و زمستان، صص ۵۷-۹۰.

Latin References

Book

- Doerfer, Gerhard. (1963). *Türkische und Mongolische Element Im Neupersischen*. (Band I). Wiesbaden: Franz steiner Verlag.
- Manz, Beatrice Forbes. (1989). *The Rise and Rule of Tamerlane*. Cambridge: Cambridge University Press.



Manz, Beatrice Forbes. (2007). *Power, Politics and Religion in Timurid Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.

Article

Bosworth, C. E. (1997). "Isti' rād, 'Arz". In: *Encyclopaedia of Islam*. pp 265-269. Leiden: Brill.

Jackson, Peter. (1991). "CHAGHATAYID DYNASTY". In: *Encyclopaedia Iranica*. Vol. V, Fasc. 4, pp 343-346. Also available on:

<https://www.iranicaonline.org/articles/chaghatayid-dynasty>

Melville, Charles. (2008). "JĀRČI". In: *Encyclopaedia Iranica*. Vol. XIV, Fasc. 6, pp 580-581. Also available on:

<https://www.iranicaonline.org/articles/jarci>

Minorsky, Vladimir. (1939). "A civil and military Review in Fars in 881/1476". *Bulletin of the school of oriental studies*, Vol. 10, No 1, pp 141-178.

English Translation of References

Books

"*Ālam-ārā-ye Šāh Esmāeel*" (Alamara-ye Shah Esa'il) (1384/2005). Edited by Asghar Montazer Saheb. Tehran: 'Elmi-Farhangi. [Persian]

Anvari, Hasan. (1382/2003). "*Farhang-e bozorg-e soxan*" (Sokhan comprehensive dictionary Persian to Persian) (vol. 3). Tehran: Soxan. [Persian]

Ashigh, Mohammad Akbar. (1382/2003). "*Hāšiyeh bar ketāb-e tārix-e 'Ālam-ārā-ye Amīni*" (Annotations on the History book of of Alam- Ara-ye Amīni). Tehran: Mirās-e Maktub. [Persian]

Astarabadi, Mirza Mahdi Khan. (1377/1998). "*Jahāngošā-ye Nāderi*" (Jahangusha-i Naderi). Edited by Abdollah Anvar. Tehran: Anjoman-e Āsār va Mafāxer-e Farhangi (Society for the National Heritage of Iran). [Persian]

Astarabadi, Mirza Mahdi Khan. (1384/2005). "*Farhang-e Torki be Fārsi-ye Sanglāx az sade-ye davazdahom-e Hejri*" (Sanglax: Turkish - Persian dictionary from 12th century Hejri). Edited by Roshan Khiavi. Tehran: Markaz. [Persian]



- Astarabadi, Mirza Mahdi Khan. (1394/2015). "Farhang-e Torki be Fārsi-ye Sanglāx (dar moškelāt-e loqāt-e āsār-e Torki-ye Amiralīšir-e Navāyi)" (Sanglax: Turkish - Persian dictionary from 12th century Hejri) (vol. 1). Edited by Hossein Mohammadzadeh Sedigh. Tabriz: Axtar. [Persian]
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1375/1996). "*Loqat-nāme-ye Fārsi*" (Dehkhoda Dictionary). Tehran: Dānešgāh-e Tehrān. [Persian]
- Doerfer, Gerhard. (1963). *Türkische und Mongolische Element Im Neupersischen*. (Band I). Wiesbaden: Franz steiner Verlag.
- Dolatabadi, Aziz. (1386/2007). "*Farhang-e vāže-hā-ye Torki va Moqoli dar motun-e Fārsi*" (Dictionary of Turkish and Mongolian words in Persian texts). Tabriz: Dānešgāh-e Tabriz (University of Tabriz). [Persian]
- Eghbal Ashtiani, Abbas. (1380/2001). "*Tārix-e Irān az āqāz tā enqerāz-e Qājāriyeh*" (History of Iran from the beginning to the extinction of the Qajar dynasty). Tehran: Xayyām. [Persian]
- Fakhr Modabber (Mobarakshah), Mohammad Ibn Mansour. (1346/1967). "*Ādāb-e harb va šojā'ah*" (The correct usages of war and bravery). Edited by Ahmad Soheili Khansari. Tehran: Eqbāl. [Persian]
- Floor, Willem. (1397/2018). "*Divān-sālāri-ye 'asr-e Safavi*" (Safavid government Institutions). Translated by Hassan Zandiyeh. Qom: Pažuhešgāh-e Hozeh va Dānešgāh. [Persian]
- Ghashani, Abolghasem Abdollah Ibn Mohammad. (1384/2005). "*Tārix-e Oljāytu*" (History of Oljayto). Edited by Mahin Hambali. Tehran: 'Elmi – Farhangi. [Persian]
- Ghazi Ghomi, Ahmad Ibn Sharf Al-Din. (1383/2004). "*Xolāsa-tot-tavārix*" (Epitome of history) (vol. 1). Edited by Ehsan Eshraghi. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]
- Hafez Abrou, Abdollah Ibn Lofollah. (1380/2001). "*Zobda-tot-tavārix*" (Zubdat al-Tawarikh) (vol. 1). Edited by Seyyed Kamal Haj Seyyed Javadi. Tehran: Vezārat-e Farhang va Eršād-e Eslāmi (Ministry of Culture and Islamic Guidance). [Persian]
- Haj Seyyed Javadi, Seyyed Kamal. (1380/2001). "*Hāšiyeh bar zobda-tot-tavārix*" (On Zubdat-al-Tawarikh) (vol. 1). Tehran: Vezārat-e Farhang va Eršād-e Eslāmi (Ministry of Culture and Islamic Guidance). [Persian]



- Hamedani, Rashid Al-Din Fazlollah. (1373/1994). "*Jāme'-ot-tavāriḥ: Tāriḥ-e mobārak-e Qāzāni*" (Compendium of chronicles). Edited by Mohammad Roshan & Mostafa Mousavi. Tehran: Alborz. [Persian]
- Hosseini Khatounabadi, Seyyed Abdolhossein. (1352/1973). "*Vaqāye'-os-senin val-a'vām*" (Chronicles of years and ages). Edited by Mohammad Bagher Behboudi. Tehran: Ketābforuši-ye Eslāmiyeh. [Persian]
- Joveini, Atamalek. (1385/2006). "*Tāriḥ-e jahāngošā-ye Joveyni*" (Tarikh-i Jahangushay). Edited by Mohammad Ghazvini. Tehran: Mirās-e Maktub. [Persian]
- Khonji, Fazlollah Ibn Rouzbahan. (1382/2003). "*ālam-ārā-ye Amini*" (Alam aray-i amini: Exposition of sultans). Edited by Mohammad Akbar Ashigh. Tehran: Mirās-e Maktub. [Persian]
- Khousfi, Mohammad Ibn Hesam. (1366/1987). "*Divān-e Mohammad-ebn-e Hesām-e Xusfi*" (Diwan Muhammad bin Hessam Khusfi). Edited by Ahmad Ahmadi Birjandi & Mohammad Taghi Salek. Mašhad: Sāzmān-e Haj va Owqāf va Omur-e Xeyriyeh (Haj and Pilgrimage organization). [Persian]
- Manz, Beatrice Forbes. (1989). *The rise and rule of Tamerlane*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Manz, Beatrice Forbes. (2007). *Power, politics and religion in Timurid Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Minorskii, Vladimir. (1378/1999). "*Sāzmān-e edāri-ye hokumat-e Safavi*" (The administrative organization of the Safavid government). Translated by Masoud Rajabnia. Edited by Mohammad Dabir Siaghi. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Mirmohammad Sadegh, Saeed; & Navayi, Abdolhossein. (1387/2008). "*Hāšiyeh bar Zafarnāmeḥ*" (Annotations on Zafarnama book) (vol. 2). Tehran: Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament). [Persian]
- Mirza Rafi'a, Mohammad Rafi'. (1385/2006). "*Dastur-ol-muluk*" (Dastur al-Muluk: Administrative organization of the Safavid government). Edited by Mohammad Esmaeel Marchinkovski. Translated by Ali Kordabadi. Tehran: Markaz-e Asnād va Tāriḥ-e Diplomāsi (Department of Diplomatic Documents and History of the Ministry of Foreign Affairs). [Persian]



- Mirza Samia'a, Mohammad Sami'. (1378/1999). "*Tazkerat-ol-moluk*" (Tazker al-Muluk: Administrative organization of the Safavid government). Edited by Mohammad Dabirsiaghi. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Nakhjavani, Mohammad Ibn Hendou Shah. (1395/2016). "*Daštūr ol-kāteb fi ta'yin el-marāteb*" (The writer's instructions to determine ranks) (vol. 2). Edited by Ali Akbar Ahmadi Darani. Tehran: Našr-e Mirās-e Maktub (The Written Heritage Research Centre) in partnership with Dānešgāh-e Esfahān (University of Esfahan). [Persian]
- Nasiri, Mohammad Ebrahim Ibn Zeyn Al-Abedin. (1373/1994). "*Daštūr-e šahriyārān*" (The book of kings). Edited by Mohammad Nader Nasiri Moghaddam. Tehran: Bonyād-e Mowqufāt-e Doktor Mahmud Afšār (Foundation of Doctor Mahmoud Afshar Yazdi's Endowments). [Persian]
- Nasiri, Mohammadreza. (1383/2004). "*Hāšiyeh bar Fotuhāt-e Šāhi*" (Annotations on the book 'The king's conquests'). Tehran: Anjoman-e Āsār va Mafāxer-e Farhangi (Society for the National Heritage of Iran). [Persian]
- Nasiri, Mohammadreza; & Nasiri Abd Al-Jamil. (1392/2013). "*Farhang-e Nasiri, Torki-ye Joqatāyi, Rumi, Qezelbāši, Rusi, va Qalmāqi be Fārsi*" (Farhang-e Nasiri: Dictionary of Chagatay, Rumi, Qizilbashi, Tatar & Kalmuk into Persian). Edited by Hassan Javadi & Willem Floor. Tehran: Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament). [Persian]
- Nasiri, Mirza Ali Naghi. (1371/1992). "*Alqāb va mavājeb-e dowre-ye salātin-e Safaviyeh*" (Titles and wages during the Safavid Sultans era). Edited by Yousef Rahimlou. Mašhad: Dānešgāh-e Ferdowsi (Ferdowsi University of Mashhad). [Persian]
- Navayi, Amiralishir. (1323/1944). "*Tazkere-ye Majāles-on-nafāes*" (Majales alnafaes). Edited by Ali Asghar Hekmat. Tehran: Bānk-e Melli-ye Irān (Bank Melli Iran). [Persian]
- Nezami Bakharzi. Abdolvase'. (1371/1992). "*Maqāmāt-e Jāmi: Guše-hā-yi az tārix-e farhangi va eĵtemā'ee-ye Xorāsān dar 'asr-e Teymuriyān*" (Maqamate Jami). Edited by Najib Mayel Heravi. Tehran: Ney. [Persian]



- Rohrborn, Klaus Michael. (1349/1970). *“Nezām-e eyālāt dar dowre-ye Safaviyeh”* (Provinzen und Zentralgewalt persiens im 16. und 17. Jahrhundert) [Provinces and central authority of Persia in the 16th and 17th centuries]. Translated by Keykavous Jahandari. Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Našr-e Ketāb. [Persian]
- Safa, Zabihullah. (1378/1999). *“Tārix-e adabiyāt dar Irān”* (The history of literature in Iran) (vol. 4). Tehran: Ferdows. [Persian]
- Samarghandi, Kamal Al-Din Abd Al-Razzagh. (1383/2004). *“Matla’-e sa’dayn va majma’-e bahrayn”* (The rising of the propitious twin stars and the amalgamation of the oceans) (vol. 3). Edited by Abdolhossein Navayi. Tehran: Pažuhešgāh-e ‘Olum-e Ensāni (Institute for Humanities and Cultural Studies) (IHCS). [Persian]
- Sefatgol, Mansour. (1385/2006). *“Pažuheši darbāre-ye maktubāt-e tārixi-ye Fārsi-ye Irān va Māvarā-‘on-nahr”* (A research on the historical Persian written documents and manuscripts of Iran and Mesopotamia). Tokio: Mo’assese-ye Motāle’āt-e Zabān-hā va Farhang-hā-ye Āsiyā va Āfriqā (Research institute for languages and cultures of Asia and Africa). [Persian]
- Shabankareei, Mohammad Ibn Ali. (1376/1997). *“Majma’-ol-ansāb”* (A geneology of the Prophet). Edited by Mirhashem Mohaddes. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Shami, Nezam Al-Din. (1363/1984). *“Zafarnāmeḥ: Tārix-e fotuhāt-e Amir Teymour Gurkāni”* (Zafarnama: Biography of Timur). Edited by Felix Tower, & Panahi Semnani. Tehran: Bāmdād. [Persian]
- Sharik Amin, Shamis. (1357/1978). *“Farhang-e eštelāhāt-e divāni-ye dowrān-e Moqol”* (A dictionary of Divani terms of the Mughal era). Tehran: Farhangestān-e Adab va Honar-e Irān. [Persian]
- Yazdi, Sharaf Al-Din. (1387/2008). *“Zafarnāmeḥ”* (Zafarnama) (vol. 1). Edited by Seyyed Saeed Mirmohammad Sadegh & Abdolhossein Navayi. Tehran: Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament). [Persian]
- Articles**
- Bosworth, C. E. (1997). “Isti’rād, ‘Arz”. In: *Encyclopaedia of Islam*. Pp. 265-269. Leiden: Brill.



- Jackson, Peter. (1991). "CHAGHATAYID DYNASTY". In: *Encyclopaedia Iranica*. Vol. V, Fasc. 4, pp. 343-346. Also available on: <https://www.iranicaonline.org/articles/chaghatayid-dynasty>.
- Davani, Jalal Al-Din. (1380/2001). "Arz-e sepāh-e Uzun Hasan" (The width of Uzun Hasan's army). In *"Daftar-e tārix: Majmu'e asnād va manābe'-e tārixī"* (History Book: Collection of historical documents and sources.) (vol. 3) (pp. 77 -133). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Bonyād-e Mowqufāt-e Doktor Mahmud Afšār (Foundation of Doctor Mahmoud Afshar Yazdi's Endowments). [Persian]
- Masoumi, Mohsen. (1393/2014). "Jārčī" (Jarchi). In *"Dānešnāme-ye jahān-e eslām"* (Encyclopedia of the world of Islam) (vol. 9). Retrieved from <https://rch.ac.ir/article/Details?id=10181>. [Persian]
- Melville, Charles. (2008). "JĀRČĪ". In: *Encyclopaedia Iranica*. Vol. XIV, Fasc. 6, pp. 580-581. Also available on: <https://www.iranicaonline.org/articles/jarci>.
- Minorsky, Vladimir. (1939). "A civil and military review in Fars in 881/1476". *Bulletin of the school of oriental studies*, Vol. 10, No 1, pp. 141-178.
- Mousavi, Mostafa. (1384/2005). "Vāžegān-e Toriki va Moqoli-ye tārix-e Jahāngošā-ye Joveyni" (Turkish and Mongolian vocabulary in Jahangasha Joveyni's History). *Faslnāme-ye Āyene-ye Mirās* (Mirror of Heritage), 3rd year, series no. 30 & 31, Fall & Winter, pp. 57 – 90. [Persian]
- Zaeri, Ghasem; & Fatemi, Shamsi. (1393/2014). "Motālēe-ye naqš-e jārčī va tahavvolāt-e ān dar nezām-e ravābet-e ejtemāee-ye Irān" (Study of Jarchi's role and its evolution in Iran's social relations system). *Fasl-nāme-ye Ganjine-ye Asnād*, 24(3), Fall, pp. 44 – 61. [Persian]

